

نقش اصول اعتقادی اسلامی در پیشگیری از جرم و انحراف با تأکید بر آموزه‌های نهج‌البلاغه

روح‌اله سبحانی^۱

محمد رضا الهی‌منش^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۹/۰۵

چکیده

در دنیای پیچیده کنونی، موضوع مبارزه با جرم و نحوه برخورد با مجرمین به مسئله‌ای دشوار و بغرنج تبدیل شده است. چرا که برخی از اندیشمندان حقوق کیفری بر اقدامات کیفری و اعمال مجازات اصرار دارند و برخی دیگر با اشاره به ناکارآمدی کیفر در مهار و کاهش وقوع جرم، با تکیه بر یافته‌های دانش جرم‌شناسی بر مقابله با علل و عوامل و بسترهای جرم‌زا و به‌بیان‌دیگر بر پیشگیری از وقوع جرم تأکید می‌نمایند. البته دیدگاه اخیر مبنی بر توجه بر برنامه‌ها و راهکارهای پیشگیرانه سابقه چندانی در بین اندیشمندان غیر اسلامی حقوق کیفری ندارد چرا که حدود دو‌یست سال پیش و با ظهور مکتب تحقیقی در حقوق کیفری مطرح شده است. اما با نگاه اجمالی به آموزه‌ها و معارف دین اسلام متوجه خواهیم شد که حدود چهارده قرن پیش در تعالیم رهبران حکومت‌های اسلامی و منابع مکتوب دینی تأکید به تقدم پیشگیری بر درمان در مواجهه با جرم و انحرافات اجتماعی بوده است. از این رو ارائه روشمند و دسته‌بندی‌شده راه کارهای پیشگیرانه اسلامی امری ضروری است تا از آن طریق بتوان از مسؤولین و متصدیان امر مبارزه با بزه‌کاری، عملیاتی شدن آن‌ها را مطالبه نمود. در همین راستا نگارنده این مقاله سعی نموده تا با روش توصیفی - تحلیلی به تدوین و تبیین نظام‌مند و روشمند آموزه‌های پیشگیرانه کتاب شریف نهج‌البلاغه در حوزه اصول اعتقادات اسلامی بپردازد. البته بیشتر با گردآوری گزاره‌هایی که دلالت آشکارتری نسبت به موضوع تحقیق داشته پرداخته است. به‌طور کلی یافته‌های این تحقیق دلالت بر این دارد که بخش قابل توجهی از آموزه‌های نهج‌البلاغه در حوزه‌ها و مضامین مختلف اعتقادی مرتبط با راه کارهای مبارزه با جرم و پیش‌گیری از وقوع جرم است که اعتقاد و عمل به هر یک از این اصول اعتقادی می‌تواند به عنوان یک راهنما و عامل مؤثر در ایجاد و تعمیق سلامت نفس و روان انسان و هدایت او به انجام رفتار صحیح و پیش‌گیری از انحراف و تباهی او می‌شود.

کلید واژه‌ها: اصول اعتقادی اسلام، پیشگیری، جرم و انحراف، نهج‌البلاغه

۱- کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی و مدرس دانشگاه امام حسین (ع) و نویسنده مسئول r_sobhani14@yahoo.com

۲- عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

مقدمه

بزه‌کاری و انحراف، پدیده‌ای است که بشر از روزی که پا به کره خاکی گذاشته، همواره با آن مواجه بوده است. آن چنان که در قرآن کریم و آیات مربوط به خلقت حضرت آدم آمده است "فرشتگان، آفرینش موجود زمینی را موجب فساد و خون‌ریزی در روی زمین می‌دانستند". تاریخ حیات انسان نیز دلالت بر آن دارد که جوامع انسانی هیچ‌گاه از جرم و جنایت خالی نبوده است. از سوی دیگر تاریخ نشان می‌دهد که بشر همواره در فکر مقابله با جرم و ناهنجاری‌های اجتماعی بوده و واکنش‌های مختلفی را بروز داده است.

مطالعات و یافته‌های تحقیقات در قلمرو تاریخ حقوق کیفری نشان می‌دهد که جوامع بشری برای مقابله با جرم عمدتاً از مجازات، آن هم از انواع شدید آن استفاده می‌کرده‌اند (یعنی پیش‌گیری کیفری)، اما به حکایت همین یافته‌های حقوق کیفری و مکاتب مختلف فلسفی - کیفری، این شدت و حدت نظام کیفری نتوانسته است آن طور که انتظار می‌رفته، منحنی جرائم را مهار کند یا آن‌ها را از میان ببرد. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۰: ۲۵) لذا درک این واقعیت که استفاده صرف از ابزار مجازات، تنها مبارزه با معلول‌ها و بنابراین کم اثر است، به یک‌باره جهت‌گیری مبارزه علیه بزه‌کاری را تغییر داد و به سوی شناسایی علل و عوامل وقوع پدیده مجرمانه و اتخاذ تدابیر و اقدامات پیشگیرانه غیر کیفری معطوف ساخت. (کوهی اصفهانی، ۱۳۸۶: ۱) چنان که گفته شد، از مطرح‌شدن اندیشه حقوقی مبتنی بر پیش‌گیری در مجامع علمی حقوق کیفری زمان زیادی نمی‌گذرد ولیکن با نگاهی به آموزه‌های دینی می‌بینیم آنچه امروزه از آن به عنوان پیش‌گیری از جرم یاد می‌شود، در محتوای پیام‌های آسمانی و رهنمودهای انبیاء و اولیای الهی بوده است. مضافاً این‌که رسالت دین، رهایی انسان از تباهی و فساد و گمراهی هست.

لذا پیشوایان دینی برای تحقق آن از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کردند و در همین راستا قبل از مبارزه با معلول، با علت و زمینه‌های گناه و جرم مبارزه می‌کردند. در دین مبین اسلام به استناد آیات و روایات متعدد به پیش‌گیری از جرم توجه ویژه‌ای شده است. بی‌تردید اقدامات پیشگیرانه از وقوع جرم و بزه‌کاری از اصول اساسی نظام کیفری و حقوقی اسلام محسوب می‌شود.

واضح است که تعلیمات و آموزه‌های اسلامی تأکید بر پرورش و تربیت انسان‌هایی دارد که با عنایت به حق محوری و توجه به دستورات خالق عالم هستی، از هرگونه انحراف و کج‌روی در حوزه‌های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری مبری باشند. انسان‌هایی که بر مبنای اساس مسؤولیت در قبال خالق نظام آفرینش، رفتارهای خود را در زندگی فردی و اجتماعی تحت واپایش قرار می‌دهند تا رفتار ستمگرانه و بزهکارانه نسبت به دیگران نداشته باشند. ایجاد چنین حالت بازدارنده در برابر بزه‌کاری، خودمهاری یا خود مراقبتی

(تقوا) نامیده می‌شود که عامل به وجود آورنده آن در مرتبه اول، اعتقادات و اصول اعتقادی هست. از این رو مسئله اصلی مقاله معطوف به این موضوع می‌باشد که اصول اعتقادی اسلامی مطروحه در آموزه‌های نهج‌البلاغه چه نقشی در پیشگیری از جرم و انحراف داشته و با چه سازوکاری این نقش را ایفا می‌کند. اهمیت و ضرورت موضوع مقاله این‌گونه قابل طرح هست که موضوع پیش‌گیری از جرم در سال‌های اخیر به صورت جدی مورد توجه اساتید و دانشجویان مرتبط با حوزه جرم و انحراف اجتماعی قرار گرفته است، اما با عنایت به لزوم اجرایی شدن نظام حقوقی اسلام و راهبردهای پیشگیرانه آن در نظام اسلامی و همچنین علی‌رغم دغدغه‌ها و مطالبات اندیشمندان و فقها به ویژه رهبر معظم انقلاب در خصوص بومی‌سازی علوم انسانی و بازتولید علوم اسلامی با تکیه بر منابع غنی دینی، این موضوع با رویکرد اسلامی و با استفاده از تعالیم کتاب شریف نهج‌البلاغه چندان شایسته و بایسته مورد مذاقه قرار نگرفته است. چنانکه تا جایی که نگارنده بررسی کرده است، تنها یک مقاله با عنوان "پیش‌گیری از جرم" در جلد پنجم کتاب نفیس دانش‌نامه امام علی علیه‌السلام به رشته تحریر درآمده که در آن نوشتار، نویسنده با اشاره به چند محور و اصل به عنوان اصول پیش‌گیری از جرم از دیدگاه امام علی علیه‌السلام به بیان اولویت‌ها و روش‌های پیش‌گیری از جرم پرداخته است.

از این رو این تلاش علمی بنا دارد که با روش توصیفی - تحلیلی به تدوین و تبیین نظام‌مند و روشمند آموزه‌های پیشگیرانه کتاب شریف نهج‌البلاغه در حوزه اصول اعتقادات اسلامی بپردازد. البته بیشتر با گردآوری و دسته‌بندی گزاره‌ها و مطالبی که صراحت و دلالت بیشتری به موضوع مقاله داشته، پرداخته شده است. بدین منظور در این مقاله ابتدا در راستای چارچوب مفهومی تحقیق، مفاهیم و کلیدواژه‌های مورد استفاده را تشریح نموده و در ادامه سازوکار پیشگیرانه اعتقادات اسلامی با استفاده از آموزه‌های نهج‌البلاغه تبیین شده است.

چارچوب مفهومی تحقیق (مفهوم‌شناسی)

از چارچوب نظری یا مفهومی، برای ترسیم خطوط کلی پژوهشی یا ارائه رویکرد ترجیحی استفاده می‌شود. این چارچوب از مجموعه‌ای از مفهوم‌های مرتبط با روش‌ها، رفتارها، کارکردها، روابط و هدف‌ها تشکیل می‌شود. در عین حال، چارچوب نظری به خوانندگان کمک می‌کند برداشت منطقی از روابط متغیرها و عواملی که در خصوص مسئله مورد نظر مناسب و مهم فرض شده، داشته باشند. (میرزایی، ۱۳۸۹: ۱۶۱) در همین راستا ضروری است که قبل از پرداختن به آموزه‌های پیش‌گیری از جرم در نهج‌البلاغه، مفاهیم و

اصطلاحات مرتبط و مورد استفاده در موضوع تحقیق مورد توجه قرار گیرد و چارچوب مفهومی آن بیان شود. لذا فهم دقیق اصطلاح پیش‌گیری از جرم به تبیین مفهومی دو واژه پیش‌گیری و جرم وابسته می‌باشد. از این‌رو ابتدا مفهوم جرم و انحراف و پیش‌گیری از جرم مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مفهوم جرم و انحراف

جرم یا بزه در لغت به معنی گناه، خطا، عصیان و نافرمانی آمده است. (معین، ۱۳۷۰: ۶۱۱) اما اندیشمندان و دانشوران هر کدام با عنایت به حوزه و رشته تخصصی خود و در چارچوب عقاید مکتب و مشرب فکری که از آن تأثیر گرفته‌اند، تعاریف مختلف و متعددی از جرم، انحراف، بزه و کج روی ارائه نموده‌اند لیکن تاکنون تعریف جامعی که مورد اتفاق نظر همگان قرار بگیرد به عمل نیامده است. حقوق‌دانان به مفاد قوانین کیفری یا تعریفی که از جرم ارائه نموده اکتفا می‌نمایند در حالی که جرم‌شناسان، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان با بررسی موضوعات مختلف اجتماعی، رفتاری و روانی به تعریف بزه می‌پردازند.

همان‌طور که اشاره شد تعریف جرم را می‌توان در دو دسته مضیق و موسع طبقه‌بندی نمود. جرم در مفهوم مضیق و محدود، همان تعریف شناخته‌شده حقوقی و قضایی هست، یعنی هر عمل و ترک عملی که دارای ضمانت اجرای کیفری باشد. لذا در قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران در تعریف جرم این‌گونه آمده است: "هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد." و معیار و شاخصه اصلی در تعریف قضایی و قانونی جرم، دخالت دولت (قوه قضایی) آن هم بیش‌تر به شکل سرکوب‌گرایی است که از آن به مجازات تعبیر می‌شود. تصریح قانون‌گذار به جرم بودن یک عمل نیز شرط دیگری است که رفتار را مجرمانه می‌کند. از این‌رو، اگر عملی به شدت هنجارهای اخلاقی و اجتماعی را نقض کند، اما قانون‌گذار آن را جرم نشناخته باشد، جرم نیست. اکثر حقوق‌دانان نیز به تأسی از مفهوم قضایی و حقوق کیفری جرم، در تعریف پدیده مجرمانه به معیار قانون و مجازات تعیین شده توسط قانون‌گذار اشاره نموده‌اند. البته برخی نیز به مبانی جرم‌انگاری اعم از مغایرت عمل ارتكابی با احساسات شرافتمندانه، برخلاف وجدان عمومی بودن، نقض آرامش عمومی و مخالفت با نظم اجتماعی توجه داشته‌اند.^۱

اما مفهوم موسع و گسترده جرم که در مباحث جرم‌شناختی و پیش‌گیری از جرم مورد توجه قرار می‌گیرد شامل هر نوع انحراف و کج رفتاری هست، اعم از این‌که مجازاتی برای آن در قانون لحاظ شده یا نشده

۱- جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید به استفانی، گاستون و لواسور، ژرژ، حقوق جزای عمومی ج ۱، ترجمه حسین دادبان، ص ۱۰۵، فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در جزای عمومی اسلامی، ص ۷۰-۶۹ و عوده، عبدالقادر، التشریح الجنایی الاسلامی، ص ۵۰۱.

باشد. کج رفتاری و انحراف به هرگونه رفتاری گفته می‌شود که هنجارهای فرهنگی را نقض کند. هنجارها راهنمای همه فعالیت‌های انسانی در جامعه است و تعیین می‌کند که فرد در شرایط گوناگون چه رفتاری باید یا نباید داشته باشد. از این رو، مفهوم انحراف اجتماعی طیف وسیعی را در برمی‌گیرد و به شاخه‌ای از انحراف اجتماعی، جرم می‌گویند. (ستوده، ۱۳۸۸: ۳۵) بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هر جرمی، نوعی انحراف کج‌روی محسوب می‌شود ولی هر انحرافی را نمی‌توان لزوماً جرم محسوب نمود. در اصطلاح منطق ارتباط میان آن دو واژه، عموم و خصوص مطلق است. در جرم‌شناسی نه تنها فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات پیش‌بینی شده جرم محسوب می‌شود بلکه هر عملی که مضر به اوضاع و احوال اجتماعی باشد و در قوانین کیفری نیز مجازاتی برای آن پیش‌بینی نشده باشد مورد پژوهش قرار می‌گیرد. (دانش، ۱۳۸۴: ۵۷)

با توجه به مطالب پیش گفته می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم و مصداق جرم با عنایت به ماهیت قضایی و قانونی آن، نسبتاً روشن و آشکار می‌باشد. لیکن انحراف، کج‌روی، آسیب اجتماعی، نابهنجاری و ناسازگاری اجتماعی که گاهی و با تسامح به صورت مترادف به کار برده می‌شود بیشتر مفهومی جامعه‌شناختی دارد که به لحاظ مفهومی و مصداقی دارای ابهام و پیچیدگی جدی می‌باشد. چنین ابهامی از یک سو در فهم عرفی موجود درباره کج‌روی دیده می‌شود و از سوی دیگر، چندگانگی، ملاک‌های ناپایدار و حتی نامعقول این پدیده، موجب عدم توافق جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان در موارد شمول و عدم شمول واژه کج‌روی بر رفتارها و کنش‌ها می‌شود. (سلیمی و داوری، ۱۳۸۷: ۳۷)

این تبیین‌ها در خصوص کج‌روی و انحراف، ناشی از دیدگاه نسبیت مطلق این پدیده می‌باشد. به عبارت دیگر، نمی‌توان یک رفتار بهنجار یا نابهنجار را بدون در نظر گرفتن ملاحظات فرهنگی و اجتماعی ارزیابی نمود و تعریف کج‌روی از یک‌زمان به زمان دیگر، از جایی به جای دیگر، از گروهی به گروه دیگر و با توجه به نتایج آشکار آن متفاوت است. با عنایت به مطالب پیش گفته می‌توان نتیجه گرفت که نسبیت در نگرش به بزه، انحراف و کج‌روی، به دلیل عدم وجود معیار ثابت و مطلق در تعریف آن است. معیاری که با آن بتوان در جوامع مختلف و زمان‌های متفاوت، مفهوم یکنواختی از انحراف ناهنجاری ارائه داد.

به‌طور کلی، تفاوت عمده دیدگاه‌های مکاتب عرفی حقوقی و جرم‌شناسی با مکتب اسلام درباره جرم و انحراف را باید در تفاوت در منشأ و مبانی آن جستجو کرد. از نگاه مکاتب عرفی و بشری، جرم و انحراف ناشی از مخالفت با قرارداد و توافق است که این دیدگاه به هیچ‌وجه کامل و کافی نبوده، همواره انسان را دچار مشکل نموده است. همین تفاوت در منشأ، بیانگر تمایز وضع و جعل بشری با وضع و جعل متصل به وحی که منشأ آن دستورات و حکمت لایزال الهی می‌باشد. خالق هستی و شارع مقدس که از هرگونه نقص و عیبی مبرا است، دستورات و منهیات را بر اساس حکمت وضع می‌نماید.

از دیدگاه اسلام هنجارها مبتنی بر ارزش‌ها و ارزش‌ها مبتنی بر باورها و باورها مبتنی بر واقعیات هستی‌شناختی و انسان‌شناختی است که با سعادت و کمال واقعی انسان ارتباط دقیق و تنگاتنگ دارد. هر نوع رفتار انسان بر اساس تأثیر واقعی که بر سعادت و کمال او دارد ارزیابی می‌شود و بهنجار و نابهنجار شناخته می‌شود. در مقام اثبات نیز شناخت رفتار درست از نادرست بر اساس احکام و دستورات دینی امکان‌پذیر می‌باشد که از منابع مشخصی استنباط و استخراج می‌شود. (خسروشاهی، ۱۳۸۶: ۲۹) لذا تفاوت اساسی سایر مکاتب فکری با مکتب اسلام، در نوع نگرش و اندیشه ورزی آن‌ها نسبت به جهان هستی و انسان به معنای حقیقی آن می‌باشد.

از این رو در آموزه‌های متعالی نهج‌البلاغه برای بیان انحرافات و کج‌روی‌های اجتماعی از کلمات و اصطلاحات متنوعی استفاده شده است که برخی جنبه عمومی و کلی داشته و دلالت بر هر انحراف فکری، اعتقادی و رفتاری دارد، مانند فسق، اثم، فساد، شر، ظلم، خطیئه، ذنب، سیئه، فجور، حرام، عصیان، تعدی، فحشا، فاحشه، خبث، وزر، خنث، جرم، ضلالت، اضلال و برخی جنبه اختصاصی داشته، به نوع معینی از جرم و کج‌روی اشاره می‌نماید. مانند سرقت، قتل، زنا، قمار، ارتداد، شراب‌خواری و... به همین سبب راه‌کارهای مقابله‌ای و پیشگیرانه در نهج‌البلاغه نیز واجد دو جنبه عمومی و اختصاصی بوده به عبارت دیگر برخی از راهبردها برای همه انواع کج‌روی‌ها ارائه شده و برخی دیگر برای نوع خاصی از انحراف و بزه‌کاری تجویز شده است.

مفهوم پیش‌گیری

پیش‌گیری در لغت به معنای عمل پیشگیر، دفع و جلوگیری، پیش‌گیری کردن به معنای دفع، جلوگیری کردن، مانع گشتن، منع کردن، به نگهداری برخاستن می‌باشد. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵۹۹۱) هم‌چنین در مفهوم متداول، به معنی پیش‌دستی کردن، پیشی گرفتن و جلوی چیزی، شناختن، آگاه کردن، خبر چیزی را دادن و هشدار دادن آمده است. (عمید، ۱۳۸۶: ۳۵۷) در اصطلاح هر رشته‌ای از علوم، پیش‌گیری با موضوع آن ترکیب می‌شود، چنانچه در حقوق جنایی پیش‌گیری از وقوع جرم، در پزشکی پیش‌گیری از بیماری و در مورد وقایع اتفاقیه پیش‌گیری از وقوع حادثه مدنظر است. (اسعدی، ۱۳۸۹: ۱۲۲) لذا در این نوشتار به لحاظ اصطلاحی، پیش‌گیری در جرم‌شناسی و علوم جنایی و به عبارت دیگر پیش‌گیری از جرم و انحراف موردنظر می‌باشد. واژه پیش‌گیری در اصطلاح جرم‌شناسی نیز با مفهوم لغوی خود تقریباً مترادف و هم‌معنا می‌باشد. برای پیش‌گیری از جرم تعاریف متعددی ارائه شده که مبتنی بر بینش صاحبان تعاریف است. دو جهت‌گیری عمده

در پیش‌گیری قابل توجه است: ۱- مفهوم و استنباط موسع ۲- مفهوم و استنباط محدود و مضیق. (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۰: ۷۴۷)

مطابق مفهوم موسع پیش‌گیری، هر آنچه علیه جرم باشد و آن را کاهش دهد، پیش‌گیری محسوب می‌شود. براین اساس مجازات، ترمیم خسارت مجنی علیه و فردی کردن مجازات توسط قاضی، پیش‌گیری به شمار می‌آید، لذا طیف وسیعی از اقدامات کیفری و غیر کیفری را در برمی‌گیرد. در این مفهوم پیش‌گیری اعم از اقدامات کیفری و غیر کیفری می‌باشد، هم‌چنین پیش‌گیری از تکرار جرم نیز مورد توجه می‌باشد. این استنباط در نزد جرم‌شناسان بی‌سابقه نیست و نخستین جرم‌شناسی که دارای این بینش بود " انریکو فری " است. (همان: ۷۴۸)

اما پیش‌گیری در مفهوم مضیق آن، مجموعه وسایل و ابزارهایی است که دولت برای مهار بهتر بزه‌کاری از طریق حذف یا محدود کردن عوامل جرم‌زا و اعمال مدیریت مناسب نسبت به عوامل محیطی، فیزیکی و محیط اجتماعی که به نوبه خود فرصت‌های مناسبی را برای ارتکاب جرم ایجاد می‌کنند می‌باشد. (همان: ۷۵۰) در این تعریف پیش‌گیری شامل اقدامات غیر کیفری و ناظر به قبل از ارتکاب جرم بوده، پیش‌گیری از تکرار جرم مورد توجه قرار نمی‌گیرد. لذا برخی از جرم‌شناسان اعتقاد دارند که پیش‌گیری شامل مجموع تدابیری است که غرض انحصاری یا جزئی آن، محدود کردن امکان وقوع مجموع اقدام‌های مجرمانه، از راه غیرممکن ساختن، دشوار کردن یا تقلیل احتمال وقوع می‌باشد، بدون این که به تهدید کیفر یا اجرای آن متوسل شوند. (گسن، ۱۳۷۰: ۱۳۳) در تعاریف مشابه دیگر نیز بر غیر کیفری بودن و پیشینی بودن اقدامات پیشگیرانه از طریق پیش‌بینی، شناسایی و برآورد خطر جرم به منظور از بین بردن یا کاهش آن (۳۳: Crowe، ۱۹۹۱) و مداخله در علل وقوع جرم و بی‌نظمی، به منظور کاهش خطر وقوع و شدت بالقوه جرم اشاره شده است. (Ekblom، ۲۰۰۰: ۳۲)

در تکمیل مباحث مربوط به معنا و مفهوم پیش‌گیری، یادآوری می‌شود که با وجود اختلاف جرم‌شناسان در تعریف عام و موسع یا خاص و مضیق این اصطلاح، هدف اصلی پیش‌گیری از جرم، کنترل اعمال مجرمانه است و در کنترل اعمال مجرمانه، اصلاح و بازداشتن مجرم، حفاظت و حمایت از بزه دیده و جامعه مدنظر قرار می‌گیرد. البته همان‌طور که در مباحث آینده اشاره می‌شود وجود الگوها و طرح‌های پیشگیرانه متنوع که هر یک از آن‌ها با تکیه بر برخی از علل و عوامل جرم‌زا و بر اساس مبانی نظری مختلف ارائه شده، دلالت بر این موضوع می‌نماید که اقدامات و برنامه‌های کنترلی جرم، گستره بسیار وسیعی دارد و نمی‌توان آن را محدود و محصور نمود.

اصول اعتقادی اسلامی

ابتدایی‌ترین و درعین حال اساسی‌ترین رکن دین اسلام، اعتقادات می‌باشد که در بسیاری از منابع از آن به اصول عقاید یا اصول دین تعبیر می‌شود. اصول دین در مذهب شیعه امامیه شامل توحید، معاد، عدل، نبوت و امامت می‌باشد. در واقع اصول عقاید زیربنای فکری و جهان‌بینی انسان مسلمان را تشکیل می‌دهد که به عبارت دیگر، آموزه‌های اعتقادی مبنا و پایه سایر آموزه‌های دینی مانند اخلاق و احکام به حساب می‌آید.

از آنجایی که اصول اعتقادی، از طریق تقلید از دیگران به دست نمی‌آید و باید خود انسان این مسائل و معارف را از طریق عقل و برهان بشناسد و به آن اعتقاد و ایمان پیدا کند. لذا این اعتقادات دینی، به نحوی انسان را از درون خود با دین مرتبط می‌نماید و آموزه‌های حقیقی دین را در افکار، عواطف و رفتار او نمایان می‌کند. به همین دلیل شخصیت وجودی انسان بیش‌ترین اثرپذیری را از آموزه‌های اعتقادی داشته و بر مبنای آن‌ها نیز شکل می‌گیرد. البته انسان‌ها با توجه به کیفیت باور و ایمان به این اصول اعتقادی، از آموزه‌های آن اثر می‌گیرند. از این رو اگر این آموزه‌های اعتقادی در دل و جان انسان نفوذ کرده و مستقر شده باشد، به مفهوم ایمان تعبیر می‌شود. به بیان دیگر، کسی که ایمان دارد، اعتقاد خود را از ریب، اضطراب و شک که آفت اعتقاد است، می‌رهاند و آن را ایمن می‌کند. از این رو، رسوخ و استقرار عقیده در قلب را ایمان می‌گویند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۵۶)

اصول اعتقادی اسلام در آیات فراوانی از قرآن کریم بیان شده است. برای نمونه در آیات اول تا پنجم سوره مبارکه بقره بخشی از این اصول آمده است. «الْمَ ذَلِكِ الْكِتَابُ لَأَرْبَبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ...» (بزرگ است خداوندی که این کتاب عظیم را، از حروف ساده الفبا به وجود آورده) آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد؛ و مایه هدایت پرهیزکاران است (پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب [آنچه از حس پوشیده و پنهان است] ایمان می‌آورند؛ و نماز را برپا می‌دارند؛ و از تمام نعمت‌ها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند و آنان که به آنچه بر تو نازل شده، و آنچه پیش از تو (بر پیامبران پیشین) نازل گردیده، ایمان می‌آورند؛ و به رستاخیز یقین دارند.»

علامه مجلسی (ره) با استناد به آیات اول تا پنجم سوره بقره، اصول اعتقادی را به عنوان اجزای تشکیل‌دهنده ایمان معرفی می‌کند: «برخی از متعلقات ایمان که اساس عقاید اسلامی را تشکیل می‌دهند عبارت‌اند از: ایمان به خدا، ایمان به آخرت، ایمان به رسالت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه و آله) و انبیای گذشته، ایمان به قرآن و کتب الهی پیشین، ایمان به ملائکه، ایمان به امامت و ایمان به عالم غیب، از میان

این متعلقات ایمان به خدا، ایمان به رسالت و ایمان به معاد از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و اصول دین محسوب شده و دیگر متعلقات از لوازم اعتقاد به این اصول‌اند و همه از لوازم ایمان به خدایند. از همین روست که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله) می‌فرماید: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۰۲:۱۸)

در کلام امام علی علیه‌السلام تبعیت از خداوند در جامعه مسلمین مطرح می‌باشد که بر مبنای آن نیز برای انسان مسؤولیت ایجاد می‌شود. از دیدگاه نهج‌البلاغه محور اساسی برای زیست سالم و متعادل انسان در جامعه، اصلاح رابطه فرد با خداست که اصلاح رابطه با دیگران را در پی داشته و به جهت خواهد داد: «مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ... کسی که میان خود و خدا را اصلاح کند خداوند میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد...» (نهج‌البلاغه، حکمت ۸۹)

تأکید اولیه تعلیمات نهج‌البلاغه، بر پرورش و تربیت انسان‌هایی است که با عنایت به حق محوری و توجه به دستورات خالق عالم هستی، از هرگونه انحراف و کج‌روی در حوزه‌های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری مبری باشد. انسان‌هایی که بر مبنای اساس مسؤولیت در قبال خالق نظام آفرینش، رفتارهای خود را در زندگی فردی و اجتماعی تحت واپایش قرار می‌دهند تا رفتار ستمگرانه و بزهکارانه نسبت به دیگران نداشته باشد. ایجاد چنین حالت بازدارنده در برابر بزه‌کاری، خودمهاری یا خود مراقبتی نامیده می‌شود که عامل به وجود آورنده آن در مرتبه اول، اعتقادات و اصول اعتقادی می‌باشد.

سازوکار پیشگیرانه اعتقادات اسلامی

واضح است که در برخی از انسان‌ها، آموزه‌های اعتقادی اثر و نفوذ بیشتری داشته و موجب ایمان و یقین آن‌ها می‌شود. لذا موجب بازدارندگی آنان را از انحراف و گمراهی در اندیشه و عمل می‌گردد و در برخی دیگر این اثرگذاری و نفوذ مراتب ضعیف‌تری داشته و به دنبال آن، قدرت بازدارندگی کمتری برای فرد ایجاد می‌نماید. البته گاهی انسان اعتقادات نسبتاً محکم و استواری دارد که در شرایط معمولی و عادی نقش مهارکنندگی دارد ولیکن در شرایط خاصی انسان دچار غفلت و فراموشی نسبت به اعتقادات خود می‌شود که بزه‌کاری و ارتکاب گناه را در پی دارد. به همین دلیل امام علی علیه‌السلام فعل حرام و کج‌روی را ناشی از غفلت انسان می‌داند. «أَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا يَبْصُرُكَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا، وَلَا تَغْفُلُ فَلَسْتَ بِمَعْفُولٍ عَنكَ. از حرام دنیا چشم‌پوشی کن، تا خدا زشتی‌های آن را به تو نمایاند و غافل مباش که لحظه‌ای از تو غفلت نشود.» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۹۱)

نکته دیگر اینکه اعتقاد به معنای عقیده‌ای است که با قلب گره خورده باشد یعنی معتقد کسی است که به باور رسیده باشد و رسوخ عقیده در قلب با عینیت یافتن در عمل انسان تجلی می‌یابد. در آموزه‌های اسلامی شواهد فراوانی برای اثبات این مدعا وجود دارد. چنانچه امام علی علیه‌السلام ایمان و اعتقاد قلبی را همراه با عمل و رفتار معرفی می‌نماید: «أَلَا يُؤْمِنُ مَعْرِفَهُ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارُهُ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلُهُ بِالْأَرْكَانِ. إِيْمَانٌ شَنَاخْتِي أَسْتُ بِأَعْيُنِ دَلِّ وَ بِذِرْسِي أَسْتُ بِهٖ زَبَانٌ وَ كِرْدَارِي أَسْتُ بِأَنْدَامِهَا» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۱۳). همچنین از امام صادق علیه‌السلام نیز نقل شده است: «.. نَعَمْ، أَلَا يُؤْمِنُ إِلَّا بِعَمَلٍ وَ الْعَمَلُ مِنْهُ وَ لَا يُثَبِّتُ الْإِيْمَانُ إِلَّا بِعَمَلٍ. بَلْهٖ، إِيْمَانٌ جِزٌ بِأَعْمَلٍ نَيْسْتُ وَ عَمَلٌ مِنْهُ جِزٌ بِإِيْمَانٍ جِزٌ بِأَعْمَلٍ نَيْسْتُ» (کلینی، ۱۴۰۰ ق، ج ۳: ۶۵)

اگر عقیده، عینیت عملی پیدا کند به راحتی مانع ارتکاب جرم و وقوع انحراف است به بیان دیگر عقیده صرف و غیر متجلی و غیر عملی درمانگر یا پیش‌گیری کننده و بازدارنده نیست بدین سان پاسخ این سؤال مقدر نیز داده می‌شود که چرا علیرغم اعتقاد خیلی از انسان‌ها به توحید و معاد و ... باز مرتکب جرم و خطا می‌شوند. از این رو نتیجه می‌گیریم که عمل به آموزه‌های اعتقادی و تکرار مستمر آن باعث نهادینه شدن عقیده و رسیدن به مرحله خود مراقبتی (تقوا) می‌شود که بهترین و مهم‌ترین عامل بازدارنده از جرم و انحراف است و حتی در صورت ابتلا به جرم و انحراف، مهم‌ترین عامل درمانگر است. البته این امر مهم مستلزم برنامه‌ریزی‌های آموزشی و تربیتی دقیق، هدفمند و مستمر است که تمام مراحل زندگی انسان از ابتدای تولد تا لحظه مرگ را در برمی‌گیرد.

بنابراین اصول اعتقادی اسلامی نقش مهمی در پیش‌گیری از بزه‌کاری و انحراف ایفا می‌کنند که در ادامه بحث با استفاده از آموزه‌های نهج‌البلاغه به بیان آثار بازدارنده و کنترلی آن‌ها اشاره خواهیم نمود.

۱- اعتقاد به آفریدگار و مبدأ یگانه هستی (خدایمحوری و خداباوری توحیدی)

خداشناسی مهم‌ترین اصل اعتقادی و پایه دیگر اعتقادات شخصی مسلمانان است. (فیض الاسلام، ۱۳۷۱: ۱۴) منابع اسلامی هم‌چنین تحلیل‌های عقلی نشان می‌دهد که توحید، اصلی است که در تمام اصول و فروع جریان دارد و به تعبیر دیگر تمام اصول و فروع اسلام تبلوری از توحید است نه تنها در مباحث اعتقادی و عبادی که در مسائل اجتماعی، سیاسی و اخلاقی، روح توحید حاکم و جاری است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۲۷۷)

امام علی (ع) خداشناسی را سرآغاز دین معرفی نموده‌اند ایشان خدا را یگانه می‌دانند و قائل به توحید الهی می‌باشند. «.. أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصْدِيقُ بِهِ، وَ كَمَالُ التَّصْدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ... سرآغاز دین، خداشناسی است و کمال شناخت خدا، باور داشتن او و کمال باور داشتن خدا، شهادت به یگانگی اوست.»

(نهج‌البلاغه، خطبه ۱) حضرت با این اعتقاد به وحدانیت پروردگار که در این عالم هر چه هست مملوک اوست و اراده‌ای غیر از اراده حضرت حق بر این عالم حاکم نیست می‌فرماید: «... أَنَا وَأَنْتُمْ عَبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَأَرْبَ غَيْرُهُ، يَمْلِكُ مِنَّا مَا لَا نَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا...» پس همانا من و شما بندگان و مملوک پروردگاریم که جز او پروردگاری نیست، او مالک ما و ما را بر نفس خود اختیاری نیست.» (همان، خطبه ۲۱۶) اصل خداباوری و خدامحوری توحیدی، یعنی پذیرش خدایی که تنها مبدأ و آفریننده جهان هستی است و به دلیل قدرت، رحمت، عدالت، حکمت، علم لایزال و بی‌منتها و عاری بودن از هرگونه عیب و نقصی، تدبیر کل امور و ارکان عالم وجود را در اختیار دارد.

همچنین آن حضرت در بیاناتی به معرفی برخی از صفات و ویژگی‌های خداوند می‌پردازند^۱ تا از این مسیر به آگاهی انسان نسبت به عظمت خداوند بیفزایند و او را به مسیر رشد و تعالی حقیقی هدایت نمایند. البته در سخنان دیگر به عجز و ناتوانی انسان از شناخت تمام صفات الهی اشاره می‌کنند^۲ «قَدْ عَلِمَ السَّرَائِرَ، وَخَبَرَ الضَّمَائِرَ، لَهُ الْأَخَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَالْغَلْبَةُ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَالْقُوَّةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ...» خدا به تمام اسرار نهان آگاه و از باطن همه باخبر است و به همه چیز احاطه دارد و بر همه چیز غالب و پیروز و بر همه چیز تواناست.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۶) از این رو باور به وجود خداوندی رحیم و مهربان که دستگیر آدمی در سختی‌ها است و پذیرش قضا و قدر او، می‌تواند انسان را در حالات دشواری که از عوامل کشیده شدن انسان به انحراف است، بازدارد. از سوی دیگر، اعتقاد به خداوندی حاضر و ناظر بر ظاهر و باطن و خلوت و جلوت آدمی، عامل بازدارنده بسیار مهمی به شمار می‌آید. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۰: ۳۲۵)

بنا بر همین حقیقت است که امام علی (ع) بر توحید و آثار و پیامدهای اعتقادی آن، بسی ارج نهاده، از آن سخن می‌گویند و از این جهت است که در این مبحث سعی شده تا با استناد به برخی از سخنان آن حضرت، در خصوص سازوکار و نحوه تأثیرگذاری این اصل اعتقادی بر رفتار انسان و پیش‌گیری از کج‌روی اشاره گردد.

۱-۱- اثر پیشگیرانه محبت و عشق به خداوند یگانه

از منظر امام علی (ع) اساس دین اسلام بر محبت استوار است و پایه‌های آن بر بنیان دقیق و عمیق دلدادگی به خداوند بنا گردیده است. (فر مهبینی، ۱۳۹۰: ۱۷۰) «ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينَ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَاهُ

۱- جهت مطالعه بیشتر مراجعه کنید به نهج‌البلاغه، خطبه‌های ۱، ۸۵ و ۹۱.

۲- جهت مطالعه بیشتر مراجعه کنید به نهج‌البلاغه، خطبه‌های ۱، ۸۵ و ۱۱۲.

لِنَفْسِهِ... وَ أَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَىٰ مُحِبَّتِهِ... خداوند پایه‌های دین را بر دوستی خود استوار کرده است.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۸) محبت و عشق به خداوند یگانه از علم و آگاهی حقیقی انسان نسبت به مقام ربانیت خدا و شکوه و عظمت صفات او نشاءت می‌گیرد. انسانی که با خداوند رابطه محبت‌آمیز و عاشقانه واقعی داشته باشد، همواره اطاعت از اوامر و نواهی خداوند را مقدم بر هر امری می‌داند که در نتیجه آن، اعمال خود را مطابق با مطالبه و اراده او انجام می‌دهد که این موضوع قوی‌ترین سازوکار تأثیرگذاری اعتقاد توحیدی بر اندیشه و رفتار انسان است. به بیان دیگر، لازمه داشتن رابطه محبت‌آمیز با خداوند، انجام اوامر و واجبات و ترک نواهی و محرّمات الهی است که موجبات خشنودی و رضایت پروردگار یکتا را فراهم می‌آورد.

در همین راستا امیر مؤمنان علی (ع) در بخش آخر نامه به حارث همدانی در وصف بهترین مؤمنان، تأکید بر اطاعت خدا در همه امور داشته‌اند «... وَأَطَعِ اللَّهَ فِي جَمَلِ أُمُورِكَ، فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ فَاضِلَةٌ عَلَىٰ مَا سِوَاهَا... در همه کارهایت خدا را اطاعت کن که اطاعت خدا از همه چیز برتر است.» (نهج‌البلاغه، نامه ۶۹) هم‌چنین در وصف صفات والای مقربین درگاه الهی نیز دلیل اطاعت محض از اوامر الهی را محبت به او معرفی می‌نمایند: «... لَا يَقْطَعُونَ أَمَدَ غَايَةِ عِبَادَتِهِ، وَلَا يَرْجِعُ بِهِمْ إِلَّا سِتْرُهُنَّاءُ بِلِزُومِ طَاعَتِهِ، إِلَّا إِلَىٰ مَوَادِّ مِنْ قُلُوبِهِمْ غَيْرِ مُنْقَطِعَةٍ مِنْ رَجَائِهِ وَ مَخَافَتِهِ... شوق و علاقه خود را از انجام اوامر الهی و اطاعت پروردگار، سست نمی‌کنند، آنچه آنان را شیفته اطاعت خدا کرده، بذر محبت است که در دل می‌پروراند.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۰)

۱-۲- اثر پیشگیرانه خوف و خشیت الهی

شناخت و معرفت نسبت به خداوند همان‌گونه که موجب حب انسان به خداوند می‌شود، موجب خوف و خشیت نسبت به عظمت و جلال او نیز می‌گردد. اعتقاد به خداوند یکتا، رب‌سمان و تکیه‌گاه نجات انسان و نگه‌دارنده وی در برابر شرایط سخت و دشوار است. هم‌چنین یکی از راه‌هایی که می‌تواند انسان را از تبعیت شیطان که انسان را به انجام رفتارهای نادرست دعوت می‌کند، دور نگه دارد، توجه به مقام و عظمت خداوند یگانه می‌باشد. در خطبه دوم نهج‌البلاغه آمده است «... وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، شَهَادَةً مُّتَحَنِّناً إِخْلَاصُهَا، مُعْتَقِداً مُصَاصِهَا تَمَسِّكُ بِهَا أَبَدًا مَا أَبْقَانَا، وَتَذْخِرُهَا لِأَهْلَائِلِ مَا يَلْقَانَا، فَإِنَّهَا عَزِيمَةُ الْإِيمَانِ، وَفَاتِحَةُ الْإِحْسَانِ، وَمَرْصَاةُ الرَّحْمَنِ، وَمَذْخَرَةُ الشَّيْطَانِ.. شهادت می‌دهم که خداوندی جز الله (خدای یکتا) نیست. یگانه است و بی‌شریک، و... همواره بدان چنگ می‌زنم تا آنگاه که ما را زنده می‌دارد و آن را می‌اندوزم برای روزهای هولناکی که در پیش داریم. چنین شهادتی، نشان از عزم استوار ما در ایمان است و سرلوحه نیکوکاری و خشنودی خداوند است و سبب دور شدن شیطان.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲) بر پایه این روایت برخی از آثار ایمان

به یکتایی پروردگار عبارت است از، دستاویز رهایی و وسیله نگهداری، ذخیره‌ای است برای رویارویی با سختی‌ها، سرچشمه نیکی‌ها و اعمال صالح، مایه خشنودی خداوند و دوری شیطان. (فرشادپور، ۱۳۸۴: ۴۰۴)

بنابراین کتاب شریف نهج‌البلاغه می‌تواند یک منبع مهم برای هدایت انسان به مقام خوف و خشیت الهی باشد، چرا که در آموزه‌های مختلف، بزرگی و جبروت خداوند متعال را معرفی و صفات جلال او را بیان می‌کند تا بدین وسیله به معرفت و بصیرت انسان نسبت به عظمت خداوند بیفزاید و او را در مسیر رشد و تعالی حقیقی هدایت نماید. البته در روایات دیگر به عجز و ناتوانی انسان از شناخت تمام صفات الهی هم اشاره می‌نماید.^۱ «...وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ؛ الْأَوَّلُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرُ لَا غَايَةَ لَهُ...» گواهی می‌دهم که خدایی نیست جز خدای یکتا، آغاز اوست که پیش از او چیزی نیست و پایان همه اوست که بی‌نهایت است. «(نهج‌البلاغه، خطبه ۸۵) «قَدْ عَلِمَ السَّرَائِرَ، وَخَبَرَ الضَّمَائِرَ، لَهُ الْإِحْاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَالغَلْبَةُ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَالْقُوَّةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ...» خدا به تمام اسرار نهان آگاه و از باطن باخبر است و به همه چیز احاطه دارد و بر همه چیز غالب و پیروز و بر همه چیز تواناست.» (همان، خطبه ۸۶) این حالت خوف و خشیت الهی، مترادف با ترس از عقوبت و مجازات الهی نیست بلکه از آگاهی و معرفت نسبت به مقام خداوند است که به‌طور طبیعی انسان را به پیروی از او ملزم می‌کند، با اینکه هیچ‌گونه عقاب و عذابی بر ترک او امر او مترتب نباشد. چنین حالتی انسان را به مراقبت مستمر و مداوم بر رفتار خود ملزم می‌نماید و در نتیجه انسان نمی‌تواند هیچ عملی را بدون توجه به اوامر و نواهی خداوند انجام دهد.

هم‌چنین اعتقاد به خداوند قادر و توانایی که پناهگاه و ناجی انسان در گرفتاری‌هاست، می‌تواند انسان را در شرایط سخت و دشوار که عامل گرایش او به انحراف و کج‌روی است، باز دارد. چنانچه امام علی (ع) در نامه‌ای خطاب به فرزندش، او را به ترس از خدا، اثر یاد او و پیروی از دستورات الهی و پناه بردن به خداوند متعال توصیه می‌نماید. «...أَيُّ بُنَى - وَكُلُّوْمِ أَمْرِهِ، وَعِمَارَةِ قَلْبِكِ بِذِكْرِهِ، وَالْأَعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ...» تو را به ترس از خدا وصیت می‌کنم، ای فرزندم و به ملازمت امر او و آباد ساختن دل خود به یاد او و دست زدن در ریسمان او» (همان، نامه ۳۱)

۱-۳- اثر پیشگیرانه اعتقاد به آگاهی و نظارت خداوند یگانه

یکی از مهم‌ترین سازوکارهای کنترل رفتار این است که انسان خود را تحت نظارت نیرویی بداند که باید از دستورات او اطاعت کند و در برابر او پاسخ‌گو باشد. به‌عنوان مثال، انسان باید از مقررات راهنمایی و

۱- جهت مطالعه بیشتر مراجعه کنید به نهج‌البلاغه، خطبه‌های ۱، ۸۵ و ۱۱۲.

رانندگی تبعیت کند و در صورت تخلف از آن باید در برابر پلیس جوابگو باشد. در این وضعیت اگر انسان بداند پلیس با استفاده از ابزارهای پیشرفته رفتار او را تحت کنترل دارد، مثلاً سرعت او را ثبت می‌کند، به خود اجازه نمی‌دهد که از مقررات تخلف نماید، مگر اینکه علم به نظارت پلیس نداشته باشد یا یک لحظه از آن غفلت نماید. این سازوکار در خصوص اعتقاد به علم و آگاهی خداوند و نظارت او بر رفتار انسان به صورت کامل وجود دارد. اعتقاد به خداوند مستلزم اعتقاد به احاطه علمی او بر همه موجودات از جمله انسان و اعمال و رفتار او حتی نیات و خطورات قلبی اوست. (خسروشاهی، ۱۳۸۶: ۵۷)

از دیدگاه نهج‌البلاغه، خداوند به تمام اسرار نهان آگاه و از باطن همه با خبر است و به همه چیز احاطه دارد.^۱ با توجه به این روایت، خداوند تنها از امور ظاهری و آشکار انسان و جهان خبر ندارد بلکه این علم و احاطه نسبت به اسرار نهان و باطن انسان که قلب و فکر (اندیشه) اوست نیز وجود دارد. همچنین در جایی دیگر با اشاره به آگاهی و نظارت خداوند بر رفتار انسان، نسبت به امکان مشاهده شدن انسان توسط خدا در حال کج‌روی و بزه‌کاری هشدار می‌دهد «اَخَذَرُ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ عِنْدَ مَعْصِيَتِهِ...» بترس که خداوند تو را به هنگام گناهان بنگرد. (همان، حکمت ۳۸۳) در همین راستا حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید: «عالم محضر خداست، در محضر خدا گناه نکنید.»

بنابراین اعتقاد به نظارت خداوند از دو بعد بر رفتارهای بزهکارانه و غیر مناسب انسان نقش بازدارندگی و مهارکنندگی دارد. ابتدا اینکه احساس نظارت دائم خداوند بر انسان موجب این می‌شود که وی کل جهان را محضر و در معرض دید خداوند بداند در نتیجه به خودش اجازه نافرمانی و سرپیچی از دستورات پروردگار را ندهد و مانند کسی که خود را همواره تحت نظر یک ناظر مقتدر و محترم بداند و از شرم و حیای او مرتکب رفتار خلاف نشود. در ضمن انسان باید جوابگوی رفتارهای بزهکارانه خود در برابر یک قاضی و دادرسی ببیند که خود شاهد قضیه و ماجرا نیز بوده است. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ.» از نافرمانی خدا در خلوت‌ها بپرهیزید، زیرا همان که گواه است، داوری کند. (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۲۴) در چنین وضعیتی، فردی که مرتکب عمل خلافی شده است، نمی‌تواند در برابر رسیدگی‌کننده انکار نماید، از این‌رو همواره سعی می‌کند تا در چارچوب ضوابط و معیارهای اعلام‌شده رفتار نماید. البته گاهی اوقات انسان از توجه به قدرت علم، نظارت الهی غافل می‌شود و مرتکب رفتارهای مجرمانه و انحرافی خواهد می‌گردد.

۱- «قَدْ عَلِمَ السَّرَائِرَ، وَخَبَرَ الصَّمَائِرَ، لَهُ الْأَخَاطُ بِكُلِّ شَيْءٍ...» (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۶)

۱-۳- اثر پیشگیرانه عبادت و اطاعت خداوند یگانه

از عنوان‌های مهمی که خالق جهان برای موجودات خود قرار داده عنوان عبودیت است. قرآن بیان می‌کند که هدف غایی از خلقت انسان عبادت است و حقیقت عبادت، عبودیت است و آن یعنی انسان خدا را رب، مالک و مدبر خویش بگیرد. (فر مبینی، ۱۳۹۰: ۱۷) انسان عابد و موحد، جزء خدای یگانه، کس دیگر را اطاعت و عبادت نمی‌کند. از این رو انسانی که توحید در عبادت داشته باشد، فقط خداوند یکتا را شایسته اطاعت و فرمان‌برداری می‌داند، خدایی که همواره انسان را به نیکی و درستکاری دعوت می‌نماید. این انسان فرمان‌بردار، هرگز برخلاف اوامر و نواهی الهی حرکت نکرده، مرتکب گناه نمی‌شود. ارتکاب معصیت و نافرمانی خدا، در حقیقت پیروی و اطاعت از غیر خدا و خارج شدن از بندگی و عبادت پروردگار یکتاست. لذا امام علی (ع) در پرهیز از نافرمانی خداوند و اطاعت غیر او می‌فرماید: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ. اطاعت مخلوق، در معصیت خالق، روا نیست.» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۶۵) از دیدگاه نهج‌البلاغه اطاعت از غیر خدا و گرایش به گناه و انحراف، دو عامل اصلی دارد، یک عامل بیرونی که موجودی به نام شیطان است که همواره انسان را به بدکاری و انحراف فرمان می‌دهد^۱. دومین عامل نفس انسان است که یک عامل درونی محسوب می‌شود که پیوسته انسان را به بدی امر می‌کند^۲. امام علی (ع) در خصوص علل انحراف و کج رفتاری و کج‌اندیشی خوارج می‌فرماید: «لَقَدْ ضَرَّكُمْ مِنْ غَرِّكُمْ.. الشَّيْطَانُ الْمُضِلُّ، وَالْأَنْفُسُ الْأَمَّارَةُ بِالسُّوءِ، غَرَّتْهُمْ بِالْأَمَانِيِّ، وَفَسَحَتْ لَهُمْ فِي الْمَعَاصِي، وَعَدَّتْهُمْ الْإِطْهَارَ،... آن که شما را فریب داد و به شما زیان رساند. شیطان گمراه‌کننده و نفسی که به بدی فرمان می‌دهد، آنان را با آرزوها مغرور ساخت و راه گناه بر ایشان آماده کرد.» (همان، حکمت ۳۲۳) بنابراین توحید در عبادت و اطاعت با پیروی از شیطان و نفس قابل جمع نیست، چرا که انسان موحد باید از فرمان‌برداری شیطان و نفس خودداری نماید و رفتارهایش بر اساس معیارهای الهی تنظیم کند تا از هرگونه بزه‌کاری و انحرافی مصون بماند.

۲- اعتقاد به عدل الهی (عدالت‌محوری)

عدل یکی از اصول دین نزد شیعه است. عدل منزله بودن خداوند از انجام کار قبیح و زشت است و به این معناست که او جز نیکو و زیبا عمل نمی‌کند و به غیر خوبی فرمان نمی‌دهد. عدل الهی در همه شئون وجود و در تمام مراحل هستی تجلی دارد؛ اعم از عالم تکوین و خلقت یا در تعالیم، مقررات و قوانین

۱- جهت مطالعه بیشتر در خصوص خطر شیطان در انحراف انسان مراجعه کنید به نهج‌البلاغه خطبه‌های شماره ۱۹۲، ۱۲۹ و ۸۳.

۲- جهت مطالعه بیشتر در خصوص خطر نفس در انحراف انسان مراجعه کنید به نهج‌البلاغه نامه‌های ۳۰، ۵۳ و ۵۶.

تشریحی و وضعی. خداوند در قضاوت، ستم نمی‌کند و در داوری و حکومت میان مردم از جاده حق که خود، حق محض است، خارج نمی‌شود و به همین سبب، بندگانش را فراتر از حد توان و طاقتشان تکلیف نمی‌کند همچنان که آنان را بیشتر از استحقاقشان معذب نمی‌سازد و کیفرشان نمی‌فرماید. (سیدعلوی، ۱۳۷۹: ۷)

امیر مؤمنان علی (ع) در یک بیان بسیار کوتاه ولی پرمعنا در مورد عدل الهی^۱ چنین فرموده‌اند: «...وَالْعَدْلُ أَلَّا تَتَّهِمَهُ... حقیقت عدل (عدالت خداوند) آن است که او را متهم نسازی» (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۷۰) این جمله اشاره به این است که کسی عقیده کامل به عدالت خداوند دارد که همه کارهای او را بر وفق حکمت و عدالت بداند و او را متهم به ظلم و بی‌عدالتی نکند و مشکل را در نقصان علم و آگاهی خود از مصالح و مفاسد امروز و آینده بشمرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲: ۶۷۹) از این رو، پس از آن که انسان به این باور رسید که همه چیز بر عدل استوار است - اعم از تکوین و تشریح - در نتیجه او به اشاعه عدل و داد در همه شئون فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، اندیشه و رفتار، توجه کرده، از هر نوع ظلم و جور، کژی و انحراف در تمام مراحل زندگی و در همه محورهای هستی پرهیز می‌کند. (همان: ۹) بنابراین بی‌تردید شناخت خداوند به عنوان امر کننده به عدل و برپادارنده عدل، اساسی‌ترین معرفتی است که در ادیان آسمانی، رابطه بشر با خدا بر آن استوار شده است. (مطهری، ۱۳۷۱: ۴۸) از این رو امیرالمؤمنین علی (ع) عدل و عدالت را یکی از پایه‌های ایمان و اعتقاد به خداوند معرفی می‌نماید. «الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى الصَّبْرِ، وَالْيَقِينِ، وَالْعَدْلِ، وَالْجِهَادِ.. ایمان بر چهار پایه استوار است. بر صبر، یقین و عدل و جهاد و...» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۰)

عدالت بشری با عدل الهی ارتباط دارد، چرا که صفت عدالت در انسان از فضایل اخلاقی و اخلاق الهی است که انسان کامل باید بدان متخلق و آراسته باشد. لذا رعایت موازین عدالت و دادگری، التزام به عدل و داد و رفتار عادلانه و منصفانه در انسان، از عوامل بازدارنده رفتارهای متجاوزانه و ستمگرانه محسوب می‌شود.

یکی دیگر از مسائلی که در بحث عدل الهی مطرح می‌گردد، مسئله مجازات اعمال در آخرت است، معاد و رسیدگی به اعمال نیک و زشت و پاداش و کیفر دادن به نیکوکاران و بدکاران، خود از مظاهر عدل است. (مطهری ۱۳۷۱: ۱۹۱) بنابراین سایه عدل الهی همسان دنیا، در عرصه محشر و در روز قیامت هم بر سر انسان گسترده است، لذا عدالت خداوندی کوچک‌ترین کار و عملی را بی‌اجر و جزا نمی‌گذارد. امیر مؤمنان علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: «فَلَمْ يَجْزَ فِي عَدْلِهِ وَقِسْطِهِ يَوْمَئِذٍ خَرْقُ بَصَرٍ فِي الْهَوَاءِ، وَلَا هَمْسُ قَدَمٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا بِحَقِّهِ، فَكَمْ حَبَّةٌ يَوْمَ ذَاكَ دَاحِضَةٌ، وَعَلَائِقُ عُدْرٍ مُنْقَطِعَةٌ... نه چشمی بر خلاف عدالت و

۱- برای مطالعه بیشتر در باب معنا و مفهوم عدل الهی در اندیشه امام علی (ع) رجوع کنید به خطبه ۲۰۵، ۲۲۷ و ۲۳۳.

برابری در هوا گشوده، و نه قدمی برخلاف حق، آهسته در زمین نهاده می‌شود، در آن روز چه دلیل‌هایی که باطل می‌گردد، و عذرهایی که پذیرفته نمی‌شود.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۳)

همچنین از جمله آموزه‌های نهج‌البلاغه در خصوص عدل الهی، اشاره به انتقام و جزای ستمکاران و مجرمین است. بدین معنا که هیچ ظلم و ستمی بی کیفر نخواهد ماند و خداوند در کمین ظالمان است و دیر یا زود به عملکرد آنان خواهد رسید. «وَلَيْتِنِ أُمَّهَلَّ اللَّهُ الظَّالِمَ فَلَنْ يَفُوتَ أَخْذُهُ، وَهُوَ لَهُ بِالْمِرْصَادِ عَلَيَّ مَجَازٍ طَرِيقَهُ... وَاگر خداوند، ظالم و ستمگر را مهلت داد، اما هرگز از چنگال عدالت او نخواهد رست، بلکه او بر گذرگاه و در کمین است.» (همان، خطبه ۹۷) «وَسَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِمَّنْ ظَلَمَ... به زودی خدا از ستمکار، انتقام ستاند و...» (همان، خطبه ۱۵۷)

نتیجه اینکه اگر انسان به عدل الهی اعتقاد داشته باشد، همواره از رفتار و کردار خود مراقبت می‌نماید تا اینکه مرتکب ظلم و تجاوز به حقوق دیگران نشود و در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی خود مطابق با موازین عادلانه و اخلاقی عمل نماید.

۳- اعتقاد به معاد و آخرت (آخرت محوری)

کلمه معاد از ماده «عَوَد» به معنای بازگشت است. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۶۶۴) و در اصلاح به معنای دوباره زنده شدن آدمی بعد از مرگ می‌باشد "حکیم لاهیجی" می‌نویسد: بدان که لفظ معاد در لغت به معنای، بازگشتن انسان است و مراد از معاد در شرع، بازگشتن انسان است بعد از موت به حیات، به جهت یافتن جزای عملی که پیش از موت از او صادر شده باشد، از نیک و بد (فیاض لاهیجی، ۱۳۷۲: ۵۹۵).

تقریباً همه پیروان مذاهب بزرگ جهان چنان که در جای خود به اثبات رسیده است به‌گونه‌ای زندگی پس از مرگ را باور دارند، اگرچه در چگونگی آن باهم متفاوت‌اند. (فرشاد فر، ۱۳۸۵: ۳) در نظام اعتقادی اسلام، هستی محدود به این جهان مادی نمی‌شود که با مرگ انسان پایان پذیرد، بلکه این جهان تنها جزء کوچکی از هستی است و جسم انسان نیز جزئی از وجود او را تشکیل می‌دهد و پس از مرگ، زندگی انسان در مراتب بالاتری از حیات ادامه پیدا می‌کند. (سجادی، ۱۳۸۵: ۴) بنابراین زندگی دنیوی انسان زمینه‌ساز زندگی اخروی و ابدی اوست و نحوه حیات اخروی وی در عالم آخرت، بستگی به نحوه رفتار و کردار او در این جهان مادی دارد.

در آموزه‌های نهج‌البلاغه نیز، مطالب زیادی در خصوص جهان پس از مرگ، حیات مجدد انسان در جهان غیرمادی، روز قیامت و حسابرسی به اعمال و رفتارهای انجام‌شده در حیات مادی وجود دارد. اعتقاد

واقعی به معاد و روز حساب، کارکرد مهمی در خود مہاری انسان بر رفتار خود و در نتیجه کاهش جرائم و پیش‌گیری از ارتکاب اعمال مجرمانه دارد. این کارکرد پیشگیرانه اعتقاد به آخرت، از طریق محاسبه سود و زیان رفتار انسان در عالم آخرت به دو صورت عامل تشویق‌کننده و بشارت‌دهنده یا عامل تنبیهی و هشداردهنده عمل می‌کند.

نقش آخرت باوری در زندگی و تأثیر این اعتقاد در رفتارهای انسان‌ها به نحوی است که امام علی (ع) به رابطه مستقیم بین یاد معاد و آخرت با پیش‌گیری از معصیت و انحراف اشاره می‌کند و می‌فرماید: «کسی که بسیار یاد آخرت کند، گناہش کاهش یابد.» (آمدی، ۱۳۷۳: ۳۶۵) «وَاللّٰهُ اِنِّی لَیْمُنَعُنِی مِنَ اللّٰعِبِ ذِکْرُ الْمَوْتِ، وَاِنَّهُ لَیْمَنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نَسِیَانُ الْاٰخِرَةِ... آگاه باشید، به خدا سوگند، یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده، بازمی‌دارد، ولی او (عمرو عاص) را فراموشی آخرت از سخن حق باز داشته است.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۴)

۳-۱- کارکرد تشویقی آخرت محوری

این نگرش که نقش اعتقاد به آخرت و روز قیامت در مهار رفتار انسان، صرفاً از طریق ترساندن از کیفر و مجازات می‌باشد، دیدگاه درست و کاملی نیست، زیرا تأثیر اعتقاد به معاد در اعمال آدمی، جنبه تشویقی و بشارتی نیز دارد و می‌تواند از این طریق انسان را به انجام رفتارهای درست و دوری از رفتارهای نادرست ملتزم نماید. بشارت و وعده بهشت و هم‌نشینی با صالحان، انبیاء و ائمه (علیهم‌السلام) هم‌چنین استفاده از نعمت‌های بهشتی، خود عامل بسیار مهمی در ایجاد انگیزه و تشویق انسان به ارتکاب اعمال نیک و پرهیز از رفتارهای بد و بزهکارانه محسوب می‌شود. در عالم آخرت همان‌طور که انسان‌های بدکار نتیجه رفتارهای مجرمانه خود را مشاهده نموده، کیفر می‌شوند، انسان‌های نیکوکار نیز باید به پاداش اعمال و افکار نیک خود به بهترین وجه ممکن برسند.

در نهج‌البلاغه مطالب زیادی در خصوص پاداش نیکوکاران و استفاده از لذت‌ها وجود دارد. به همین سبب انسان در مقایسه لذت‌های دنیوی حاصل از گناه با لذت‌های اخروی حاصل از ترک گناه، در صورت داشتن باور و اعتقاد عمیق قلبی، لذت‌های اخروی را برمی‌گزیند و از انجام کار خلاف و زشت سرباز می‌زند. البته این اعتقاد در انسان‌های مختلف مراتب و مدارجی دارد که متناسب آن، اثر پیشگیرانه خواهد داشت. بنابراین، یاد مرگ و دنیای آخرت، بزرگ‌ترین عامل گناه و کج‌روی را که همان دنیاپرستی است، از بین می‌برد و زمینه را برای پرورش صفات الهی در دل انسان به وجود می‌آورد. لذا موجب می‌شود ظواهر

فربینده عالم مادی و لذت‌های دنیوی ناشی از گناه‌کاری و عصیان، او را از مسیر حقیقت و درستکاری منحرف نسازد.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) در نامه‌ای خطاب به فرزندش امام حسن (ع) می‌نویسد. «...وَأَعْلَمُ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا... پسرم بدان تو برای آخرت آفریده شدی نه دنیا» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱) «...يَكُنْ سُورُكُ بِمَا قَدَّمْتَ، وَأَسْفُكَ عَلَى مَا خَلَقْتَ وَهَمُّكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ... تنها به توشه‌ای که از پیش فرستادی خشنود باش و بر آنچه به جای می‌گذاری حسرت نخور و همت خود را برای پس از مرگ قرار ده.» (همان، نامه ۶۶) «الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ إِلَى دَارٍ مَقَرٍّ، وَالنَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ: رَجُلٌ بَاعَ نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا وَرَجُلٌ ابْتَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا. دنیا، گذرگاه عبور است، نه جای ماندن و مردم دو دسته‌اند، یکی آن که خود را فروخته، به تباهی کشاند و دیگری آن که خود را خریده، آزاد کند.» (همان، حکمت ۱۳۳)

۳-۲- کارکرد تنبیهی آخرت محوری

کارکرد تنبیهی اعتقاد به معاد و روز حساب، از طریق ترساندن انسان‌ها به وسیله هشدار دادن آن‌ها به اعمال کیفر و مجازات برای بدکاران می‌باشد. یکی از آثار پیشگیریانه و بازدارنده انسان از ارتکاب رفتار نامناسب، آخرت‌گرایی و ترس ناشی از مجازات رفتارهای مجرمانه و بزهکارانه است. از این رو انسانی که به این باور رسیده است که در عالم آخرت و روز حسابرسی، در محکمه عدل الهی نسبت به رفتارهای خلاف و زشت خود در این دنیای مادی مورد بازخواست و پاسخ‌گویی قرار می‌گیرد، همواره سعی خواهد نمود که از ارتکاب این رفتارهای نادرست اجتناب نماید. خصوصاً اینکه که رسیدگی در عالم آخرت بسیار دقیق و دارای عقوبت و جزا دهی سخت و غیرقابل تحمل می‌باشد^۱.

اگر آدمی از یاد معاد و آخرت غفلت ننماید هرگز به تعدی و تجاوز به حقوق الهی و مردم مشغول نمی‌شود. امیرالمؤمنین (ع) در بیان این حقیقت فرمودند «آدمی برای چه مرزها را زیر پا بگذارد و حرمت‌ها را بشکند و دنیاطلبی نماید و ستمگری کند؟ درحالی‌که مرگ در کمین اوست و پس از مردن پاسخ دادن به همه چیز در انتظار اوست و رسیدگی سخت فراروی اوست؟» (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۸۲) هم‌چنین از جمله عواملی

۱- «ایوم القيامة] وَذَلِكَ يَوْمٌ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لِيُنْقَاشَ الْحِسَابَ وَجَزَاءُ الْأَعْمَالِ، خُضُوعًا، قِيَامًا، قَدْ أَلْجَمَهُمُ الْعَرَقُ وَرَجَعَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ فَأَحْسَنُهَا خَالًا مَنْ وَجَدَ لِقَدَمَيْهِ مَوْضِعًا، وَلِنَفْسِهِ مَتَسَعًا. روزی است که خداوند اولین و آخرین را برای رسیدگی به حساب دقیق و رسیدن به پاداش کردارشان جمع می‌کند، همه در حال خضوع به پا خیزند، عرق (از سر و رویشان فرومی‌ریزد) و اطراف دهانشان را احاطه کرده، لرزش زمین تمام‌اندامشان رامی‌لرزاند. نیکو‌حال‌ترین و خوشحال‌ترین افراد در آن روز کسی است که جای پای پیدا کند و یا محلی برای ایستادن (آسوده ماندن) خود به دست آورد.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۲)

که انسان را به بزه‌کاری سوق می‌دهد داشتن آرزوهای دور و دراز و هوس‌های شهوانی زیاد و افسارگسیخته است که لذا یدِ دنیوی و مادی را برای انسان پررنگ جلوه‌گر می‌نماید لیکن یاد آخرت و مرگ موجب رفع این عوامل می‌شود. امام علی (ع) می‌فرماید: «.. أَلْفَاذُ كُرُوا هَادِمَ اللَّذَاتِ، وَمُنْعَصَ الشَّهَوَاتِ، وَقَاطِعَ الْأُمِّيَّاتِ، عِنْدَ الْمُسَاوَرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ، هَانًا! أَنْگَاهُ كِه بِه كَارِهَائِ زَشْت شَتَابِ مِی‌أُورِید، بِر هِم زَنَدِه لَذت‌هَآ وَ تِیرِه كَنَدِه شَهوت‌هَآ وَ بَرَنَدِه آرزوہَا [مرگ] رَا بِه یَاَدِ آوَرِید.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۹)

در سیره عملی امام علی (ع) نیز توجه دادن به آخرت و عذاب الهی برای پیش‌گیری از جرم دیده می‌شود، نمونه عینی آن ماجرای عقیل برادر امام علی (ع) که درخواست پول از بیت‌المال و تجاوز به حقوق مردم را داشت که امام به نزدیک کردن آهنی گذاخته به دستش، او را متوجه عذاب آخرت نمود. (همان، خطبه ۲۲۴)

۳-۳- کارکرد معنا بخشی آخرت محوری به زندگی انسان

اعتقاد به معاد به زندگی معنا می‌بخشد و ما را به زندگی امیدوار می‌سازد و فکر و خیال نیستی را از ذهن ما بیرون می‌سازد. انسان بدون ایمان و اعتقاد به معاد و آخرت، دارای زندگی کامل نیست و برای اینکه زندگی با معنا و قابل تحمل باشد باید برایش غایت و مقصودی ورای این عالم مادی منظور گردد. اعتقاد به معاد و بقاء روح و حیات جاودان در اندیشه و افکار انسان‌ها اثر مفید و سودبخش دارد، به زندگی معنی و مفهوم می‌بخشد و آن را از پوچی و لغو بودن خارج می‌کند. (فر مهبینی، ۱۳۹۰: ۳۸۹)

از نظر عملی و رفتاری نیز انسانی که حیات خود را محدود به این جهان می‌داند سعی می‌کند بیش‌ترین لذت و بهره مادی را به دست آورد و از هر رنج و سختی بگریزد و چون خواسته‌ها و امیال مادی انسان پایان‌ناپذیر است، هیچ محدودیتی در این راه برای خود نمی‌بیند، در نتیجه رفتار او علاوه بر اینکه موجب آسیب جسمی و روانی به خود او می‌گردد، حقوق دیگران را نیز تضییع می‌کند و حالت انحراف، کج‌روی و جرم به خود می‌گیرد. گاهی محدودیت‌های قانونی نیز نمی‌تواند رفتار انسان را کنترل نماید، چون این محدودیت‌ها اولاً همه انواع انحراف و کج‌روی را در بر نمی‌گیرد، ثانیاً امکان گریختن از آن وجود دارد و ثالثاً قدرت بازدارندگی آن در حدی نیست که بتواند امیال و خواسته‌های انسان را محدود نماید. (خسروشاهی، ۱۳۸۶: ۶۷)

در نخله‌ها و مکاتب فکری مادی، زندگی در این دنیا همه‌چیز انسان محسوب می‌شود بنابراین با مردن و از دنیا رفتن همه‌چیز انسان پایان می‌یابد. به عبارت دیگر، انسان از زندگی دنیوی خود به دنبال هیچ هدف و معنایی نیست و هر چه هست همین لذت‌های مادی و ظاهری می‌باشد. درحالی‌که انسان موحد معتقد به

۱- «مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ. كَسَى كِه آرزویش طولانی کند عملش را بد خواهد کرد.» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۶)

معاد و بازگشت به سوی مبدأ و خالق هستی، زندگی معنادار و جهت‌داری خواهد داشت. انسان همواره سعی می‌کند رفتارهای همسو با اهداف و آرمان‌های متعالی موردنظر پروردگار جهان داشته باشد. در این صورت رفتارهای وی هدف‌دار خواهد بود و این هدف بالاتر از این زندگی مادی و دنیوی می‌باشد. از این‌رو همواره در تلاش برای بهره‌برداری از این دنیا برای رسیدن به آخرت خواهد بود. «...وَلْيُمَهِّدْ لِنَفْسِهِ وَقَدَمِهِ، وَلْيَتَزَوَّدْ مِنْ دَارِ ظَنَنْهِ لِدَارِ إِقَامَتِهِ...» پس برای خود و جایی که می‌روی آماده باشد و از دنیا که محل کوچ کردن است، برای منزلگاه ابدی توشه بردارد.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۶)

توجه به زندگی پس از مرگ و حیات اخروی عامل تعادل و سامان زندگی و تنظیم حیات دنیوی است، به‌گونه‌ای که انسان بتواند واجبات و محرمات خالق هستی را رعایت کند. البته هدف از اعتقاد به معاد و عالم آخرت این نیست که انسان از دنیا و لذت‌های آن به هیچ‌وجه بهره‌مند نشود بلکه انسان ناچار با این دنیا و نعمات دنیا رابطه دارد و باید زندگی دنیا را بر اساس سعادت اخروی خود تنظیم کند و این جهان را مزرعه جهان دیگر قرار دهد. امام علی (ع) می‌فرماید: «...مَنْ أَقَلَّ مِنْهَا اسْتَكْتَرَ مِمَّا يُؤْمِنُهُ! وَمَنْ اسْتَكْتَرَ مِنْهَا اسْتَكْتَرَ مِمَّا يَوْبِقُهُ وَزَالَ عَمَّا قَلِيلٍ عَنَّهُ...» آن کس که از دنیا به مقدار کم قناعت کند زمینه ایمنی خود را فراهم آورده است و آن کس در بهره‌مندی از دنیا افراط کند در نابودی خود کوشیده است.» (همان، خطبه ۱۱۱) نکته پایانی اینکه در مطالعات جرم‌شناسی، عامل بسیاری از جرائم و جنایات بشری، دنیاطلبی و کسب افراطی اموال و نعمت‌های دنیایی، تعرض و تجاوز به حقوق سایر انسان‌ها بوده است.

۴- اعتقاد به نبوت و امامت (ولایتمداری و راهنما محوری)

اعتقاد به نبوت و امامت از جمله اصول اعتقادی دین مبین اسلام و شیعه می‌باشد. به‌طور اجمالی این اصل دلالت بر این موضوع دارد که انسان برای حیات دنیوی و اخروی خود نیازمند راهنما و هدایت‌گری است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به مبدأ آفرینش و خالق هستی متصل باشد که اوامر و نواهی خداوند متعال را برای بشر تبیین و تشریح نماید تا بدین وسیله انسان راه حق و باطل و درست و ناصحیح را تشخیص دهد و سعادت حقیقی در دنیا و آخرت نصیب او شود. از این‌رو مسئله راهنما محوری همواره در کنار مسئله هدایت موردتوجه قرار می‌گیرد.

خداوند متعال پس از آفرینش هستی، آن را هدایت می‌کند و اساساً هدایت یک امر فراگیر می‌باشد که همه جهان هستی را شامل می‌شود. این هدایت، گاهی در پوشش قوانین و نظامات غیرقابل تغییر صورت می‌گیرد که شامل نظم و هدایت موجودات غیر مختار می‌شود که این هدایت را عمومی گویند و گاهی هم

این هدایت از طریق رسولان الهی برای موجودات انتخاب‌گر و مختاری چون انسان فرود می‌آید که یکی از تفاوت‌های آن با نوع پیشین، در آزادی انسان در پیروی یا عدم پیروی از این قوانین و فرمان‌های الهی می‌باشد. این بخش از هدایت که توسط پیامبران الهی انجام می‌گیرد و مختص به انسان و هر موجود مختاری است، هدایت خاصه یا تشریحی نیز گفته می‌شود. (فرشادفر، ۱۳۸۶: ۹)

اگر انسان در زندگی به خودش واگذار می‌شد، هر کس بر مبنای طبع و سلیقه خود و آنچه می‌پسندید و با تمایلاتش سازگار بود، عمل می‌کرد و هر فردی راهی را می‌پیمود که منافعی را تأمین کند، در نتیجه برخورد خواست‌ها و منابع، به ازمهم‌گسیختگی روابط فردی و اجتماعی و فساد و هرج‌ومرج منجر می‌گشت. آنچه مایه رنج و عذاب می‌گردد، تمایلات طغیانگر و ارضاء نشدنی انسان است، لذا یکی از اساسی‌ترین برنامه انبیاء، تنظیم و کنترل این تمایلات و آرام ساختن این طغیانگری‌هاست. (سعدی، ۱۳۷۱: ۵۸) همان‌طور که گفته شد اعتقاد به نبوت و امامت، اعتقاد به وجود راهنمایان الهی است که فرمان‌های خداوند را برای بشر بیان می‌نمایند.^۱ چنانچه حضرت علی (ع) می‌فرماید: «وَعَمَّرَ فِيكُمْ نَبِيَهُ أَزْمَانًا، ... وَأَنْهَىٰ إِلَيْكُمْ عَلَيَّ لِسَانِهِ - مَحَابَّةً مِنَ الْأَعْمَالِ وَمَكَارِهَةً، وَتَوَاهِيَةً وَأَوَامِرَةً، فَالْقَىٰ إِلَيْكُمْ الْمِعْذِرَةَ وَأَتَّخَذَ عَلَيْكُمْ الْحُجَّةَ، وَقَدَّمَ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ، وَأَنْذَرَكُمْ بَيْنَ يَدَيِ عَذَابٍ شَدِيدٍ،» و [خداوند] پیامبر خویش را مدتی میان شما قرار داد،... و با زبان پیامبرش، کارهای خوشایند و ناخوشایند (معروف و منکر)، بایدها و نبایدها را ابلاغ کرد و اوامر و نواهی را آموزش داد و راه عذر را بر شما بست و حجت را تمام کرد. پیش از کیفر، شما را تهدید (انذار) کرد و از عذاب‌های سختی که پیش رو دارید، ترساند.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۶) هم‌چنین آن حضرت در جایی دیگر مقام خاندان نبوت و امامت را مقام هدایت و راهنمایی مردم معرفی می‌نماید: «...أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ وَاتَّبِعُوا آثَرَهُمْ فَلَنْ يَخْرُجُوكُمْ مِنْ هُدًى، وَلَنْ يَعِيدُوكُمْ فَيَ رَدَى، فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَإِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا، وَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضَلُّوا، وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا...مردم! به اهل بیت پیامبران بنگرید، از آن سو که گام برمی‌دارند بروید، قدم جای قدمشان بگذارید، آن‌ها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت نمی‌گردانند.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۷) بنابراین، از آموزه‌های نهج‌البلاغه در خصوص فلسفه و هدف راهنمایان الهی این نتیجه حاصل می‌شود که انبیاء و ائمه (ع) مأموریت و رسالت نمایانیدن راه رستگاری و سعادت دنیوی و اخروی و نقش بیدارگری و غفلت زدایی انسان‌ها از طریق وحی را بر عهده داشتند.

همچنین انبیاء و ائمه (علیهم‌السلام) انسان‌هایی برگزیده و برجسته‌ای هستند که به دلیل دارا بودن صفات و خلقیات فاضله به شکل کامل آن، می‌توانند برای بشریت و انسان‌ها در تمام مراحل زندگی الگو و

اسوه رفتاری محسوب شوند. چه اینکه یکی از مهم‌ترین عوامل تربیت و رشد و تکامل انسان، وجود الگو و نمونه رفتاری است که اهمیت آن، در مباحث روان‌شناسی به ثبوت رسیده است. انبیاء الهی به عنوان انسان‌های کامل و تربیت‌شده، این نقش را به بهترین وجهی ایفا نمودند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ۲۱۷) بنابراین الگوپذیری از پیامبران و ائمه (علیهم‌السلام) انسان را به انجام رفتارهای نیک و رعایت اخلاق حسنه وامی‌دارد و انسان را از بزه‌کاری و کج‌روی دور می‌سازد. نکته پایانی اینکه در صورت فراهم بودن شرایط لازم، برای رهبری اجتماعی، سیاسی و قضایی مردم توسط انبیاء و ائمه معصومین (ع)، جامعه از اختلاف و پراکندگی و کج‌روی نجات می‌یابد و جلوی بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی گرفته می‌شود.

نتیجه‌گیری

در مکتب و تعالیم حیات‌بخش اسلامی به استناد بایسته‌های مکتبی و اعتقادی آن، اقدامات پیشگیرانه از وقوع جرم از اصول اساسی نظام جزایی و حقوقی آن محسوب می‌شود. بدیهی است با توجه به حکومت‌داری و امکان اجرای احکام اسلامی توسط امام علی (ع)، آن حضرت سهم ویژه‌ای در تبیین سیاست پیش‌گیری از جرم دین مبین اسلام دارد. با بررسی محتوای کتاب نهج‌البلاغه که حاوی نامه‌ها، خطبه‌ها و جملات قصار امام علی (ع) در طول مدت حکومت‌داری آن حضرت بود، معلوم گردید بخش قابل توجهی از مطالب در حوزه‌ها و مضامین مختلف اعتقادی مرتبط با راه‌کارهای مبارزه با جرم و پیش‌گیری از وقوع جرم می‌باشد.

چه اینکه معلوم شد برخلاف کج‌فهمی و کج‌اندیشی عمدی یا غیر عمدی به وجود آمده و هم‌چنین تبلیغات سوء انجام‌شده، راهبرد اساسی و اولیه آموزه‌های اسلامی در مواجهه با جرم و کج‌روی یک رویکرد کیفری و مجازات محور نیست. بلکه اولویت با برنامه‌های پیشگیرانه و پیشینی می‌باشد. چرا که مهم‌ترین شاهد اثبات این ادعا، وجود آموزه‌های مختلف اعتقادی در نهج‌البلاغه شامل توحید، معاد، عدل، نبوت و امامت است که اعتقاد و عمل به هر یک از آن‌ها می‌تواند به عنوان یک راهنما و عامل مؤثر در ایجاد و تعمیق سلامت نفس و روان انسان و هدایت او به انجام رفتار صحیح و پیش‌گیری از انحراف و تباهی شود. البته بایستی توجه داشت که از جمله وجوه تمایز راهبردهای استخراج‌شده از آموزه‌های نهج‌البلاغه با راهبردهای عرفی رایج، موضوعات اساسی به نام خداباوری توحیدی و توجه به قدرت لایزال الهی است که تقریباً در سایر الگوهای ارائه‌شده به آن توجه و تأکید نشده است که پرداختن صحیح به این موضوع موجب می‌شود که راهبردها و راه‌کارهای اسلامی به عنوان الگویی کارساز و نتیجه‌بخش بر مبنای اندیشه اسلام

ناب محمدی به جهانیان معرفی شود. همچنین از دیگر وجوه افتراق راه‌حل‌های ارائه‌شده در نهج‌البلاغه با الگوهای رایج پیش‌گیری، توجه به جهان ماورای طبیعت و عوامل اثرگذار آن جهان (آخرت‌گرایی و معادباوری) است به نحوی که وجود نظام عادلانه حسابرسی و سزا دهی (عدل الهی) در آن عالم به عنوان یک سازوکار مؤثر در کنترل رفتار انسان در جامعه تلقی شود. این در حالی است که الگوهای پیش‌گیری رایج بر مبنای نگرش مادی و محدود به انسان و خلقت تک‌بعدی و تک‌ساحتی دیدن او ارائه‌شده است. ضمناً اعتقاد به نبوت و امامت (راهنما محوری) نیز دلالت بر هدایت انسان‌ها به مسیر خیر و صلاح و دوری از تباهی و انحراف دارد.

سخن آخر اینکه، پیش‌گیری مبتنی بر آموزه‌های اسلامی مانند سایر الگوها فقط یک الگوی پیش‌گیری از جرم و کنترل رفتار نیست. بلکه یک برنامه جامع تربیتی و پرورشی در ابعاد مختلف اعتقادی (اعتقاد به مبدأ، معاد و راهنما) و رفتاری می‌باشد که یکی از آثار این برنامه پیش‌گیری از وقوع جرم و کج‌روی می‌باشد. در واقع این برنامه تربیتی با هدف تعالی حقیقی روحی و معنوی انسان طراحی شده است.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

- آمدی، عبدالواحدبن محمد (۱۳۷۳)، *غررالحکم و دررالحکم*، (شرح جمال‌الدین محمد خوانساری، تصحیح جلال‌الدین محدث حسینی ارموی)، چاپ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- استفانی، گاستون و همکاران (۱۳۸۳)، *حقوق جزای عمومی*، جلد دوم، (ترجمه حسن دادیان)، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- اسعدی، نگار (۱۳۸۶)، *پیش‌گیری از سوء‌مصرف مواد مخدر و روان‌گردان*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- پرادل، ژان (۱۳۸۱)، *تاریخ اندیشه‌های کیفری*، (ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی)، تهران: انتشارات سمت.
- جوادی عاملی، عبدالله (۱۳۷۲) *شریعت در آینه معرفت*، قم: مرکز فرهنگی رجا.
- حاجی ده آبادی، محمدعلی (۱۳۷۹) *ارتباط اخلاق و سیاست جنایی*، قم: دانشگاه مفید، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی
- خسروشاهی، قدرت‌اله و دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۷۸)، *فلسفه حقوق*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی امام خمینی (ره).
- خسروشاهی، قدرت‌اله (۱۳۸۶)، *پیشگیری از جرم در آموزه‌های قرآن*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی
- دانش، تاج‌زمان (۱۳۷۶)، *مجرم کیست، جرم‌شناسی چیست*، چاپ هفتم، تهران: کیهان.
- دشتی، محمد (۱۳۶۸)، *روش‌های تحقیق در نهج‌البلاغه*، قم: مؤسسه امیرالمؤمنین (ع).
- (۱۳۷۶)، *امام‌علی (ع) و امور قضایی*، چاپ اول، قم: موسسه فرهنگی و تحقیقاتی امیر المومنین (ع).
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۹)، *اصول تربیت در نهج‌البلاغه (مکتب مهر)*، تهران: انتشارات دریا.
- (۱۳۷۹)، *تربیت در نهج‌البلاغه (ماه‌مهرپرور)*، تهران: انتشارات دریا.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- دین‌پرور، سید جمال‌الدین (۱۳۸۹)، *فرزندم چنین با من*؛ متن و ترجمه نامه ۳۱ نهج‌البلاغه، تهران: انتشارات بنیاد نهج‌البلاغه.
- راغب اصفهانی، (۱۳۶۲)، *مفردات الفاظ القرآن*، کتاب‌فروشی مرتضوی، تهران.
- رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۰)، *دانشنامه امام علی (ع)*، جلد پنجم، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ستوده، هدایت ا. و همکاران. (۱۳۸۷)، *روان‌شناسی جنایی*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات آوای نور.
- سجادی، سید علی (۱۳۸۵)، *خودکنترلی در نظام کنترل نظارت اسلامی*، شماره ۲۳، نشریه پژوهشی آموزشی و اطلاع‌رسانی، تهران.
- سعیدی، علی (۱۳۷۰)، *اصول اعتقادات*، قم: انتشارات الهادی.
- سلیمی، علی و همکاران (۱۳۸۸)، *هم‌نشینی کج‌روی، نگاهی به دیدگاه‌های اسلامی و یافته‌های اجتماعی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ زیتون.
- سلیمی، علی (۱۳۸۹)، *جامعه‌شناسی کج‌روی*، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه.
- سید علوی، سیدابراهیم (۱۳۷۹)، *عدل الهی و عدالت بشری*، تهران: بنیاد نهج‌البلاغه.
- صفاری، علی (۱۳۸۰)، *مبانی نظری پیشگیری از وقوع جرم*، شماره ۳۳-۳۴، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، جلد ۲۰، (ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی)، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین.
- عمید، حسن (۱۳۸۶) *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عوده، عبدالقادر (۱۳۷۲)، *التشريع الجنایی الاسلامی*، (ترجمه ناصر قربانیان، سعیدرضایی و حسین جعفری)، تهران: جهاد دانشگاهی شهید بهشتی.
- فرشادفر، عزت اله (۱۳۸۶)، *امامت در نهج‌البلاغه*، کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی.
- بی‌نام (۱۳۸۶)، *معاد در نهج‌البلاغه*، کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی.
- بی‌نام - (۱۳۸۶)، *توحید در نهج‌البلاغه*، کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی.
- فرمیهنی فراهانی، محسن (۱۳۹۰)، *تربیت در نهج‌البلاغه*، تهران: نشر آیین.
- فیاض لاهیجی، ملاعبدالرزاق (۱۳۷۲)، *گوهر مراد*، تهران: انتشارات کتاب‌فروشی اسلامی.
- فرهانی، احمد و اعزازی، لیلا (۱۳۸۸)، *معرفی منابع اینترنتی پیشگیری از جرم*، تهران: انتشارات دانشگاه علوم انتظامی.

فیض، علیرضا (۱۳۷۰)، *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، *اصول کافی*، چاپ پنجم، تهران: کتاب‌فروشی اسلامییه.
 کوهی اصفهانی، کاظم (۱۳۸۶) *واکاوای آموزه‌های اسلامی در زمینه پیشگیری از بزه‌کاری (بر اساس مدل جرم شناسی)*، مشهد، دانشگاه علوم رضوی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی.

گسن، رمون (۱۳۷۰)، *جرم‌شناسی کاربردی*، (ترجمه مهدی کی‌نیا)، چاپ اول، تهران: نشر مترجم
 ----- (۱۳۷۰)، *جرم‌شناسی نظری*، (ترجمه مهدی کی‌نیا)، تهران: مجمع علمی فرهنگی مجد
 مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، *بحار الانوار*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۵)، *آموزش عقاید*، تهران: چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
 مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، *عدل الهی*، تهران: انتشارات صدرا.

----- (۱۳۷۴)، *سیری در نهج البلاغه*، تهران: انتشارات صدرا.

معین، محمد (۱۳۷۰)، *فرهنگ فارسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۹۲)، *پیام امام امیرالمومنین (ع)*، جلد ۳، ۴، ۵، ۱۲، ۱۰، ۱، قم: انتشارات امام علی
 ابن ابیطالب (ع)

موسوی خمینی، سیدروح‌اله (۱۳۷۲)، *صحیفه امام*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.

میرزایی، خلیل (۱۳۸۹) *شیوه علمی مقاله‌نویسی*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

نجفی ابرنآبادی، محمدعلی (۱۳۷۷)، *جزوه درسی جرم‌شناسی کارشناسی ارشد*،
 (تهیه و تنظیم فاطمه‌قناد)، تهران: دانشگاه شهید بهشتی

----- (۱۳۷۰)، *پیشگیری از بزه‌کاری و پلیس محلی*، شماره ۲۵-۲۶، مجله تحقیقات

حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران

نجفی ابرنآبادی، محمدعلی و هاشم بیگی، حمید (۱۳۷۰)، *دانشنامه جرم‌شناسی*، تهران: دانشگاه شهید
 بهشتی

Eklblom Paul(2000) futur crime prevention-a mindset kit For the seriously foresigte Policing and Reducing Crime Unit Home Office London U.K.
 Obtained from: Crowe timothy D(1991) crime prevention Through Environmental Design Stoneham MA: Butterworth Heineman

